



مسئولیت اخلاقی فرزندان در برابر والدین در قرآن و عهدین

حبیب‌رضا ارزانی*

چکیده

مطالعات تطبیقی در حوزه ادیان، افزون بر ارتقای سطح معرفت پیروان ادیان نسبت به یکدیگر، بسیاری از ادراکات ناصحیح را مرتفع می‌سازد. از دیگر سو، برای اثبات بهره‌مندی اسلام از حقیقت تام و کامل نیز روشی عالمانه و به‌دور از تعصب‌ورزی است.

در این میان، خانواده به عنوان اصلی‌ترین نهاد اجتماعی در ارتقا و تعالی جامعه، همواره مورد توجه ادیان، پیامبران الهی و کتب مقدس بوده است؛ چراکه ایجاد هر نوع تغییر اجتماعی در جامعه، مستلزم نظرداشتن این نهاد به ظاهر کوچک ولی به جهت کارکرد عظیم و اثربخش است. پژوهش پیش‌رو با عنایت به اهمیت این مسئله با روشی

*- عضو هیأت علمی و استادیار گروه ادیان مرکز مطالعات اسلامی، وابسته به پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.



علمی تطبیقی در صدد است با تکیه بر قرآن مجید و کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)، تکالیف و مسئولیت‌های اخلاقی فرزندان در مقابل والدین را بررسی و واکاوی کند. مسئولیت‌های اخلاقی فرزندان در برابر والدین در عهدین در شش مقوله احترام، اطاعت، مراقبت، تکریم، پشتیبانی و احترام در پیری و در قرآن در هفت مقوله احترام، احسان، اطاعت، ادب‌ورزی، مراقبت در کهنسالی، پشتیبانی و دعا برای آنان طبقه‌بندی و بررسی شده است.

روش پژوهش کتابخانه‌ای و مبتنی بر کتب مقدس است، ولی برای تبیین موضوع از برخی از شروح و تفاسیر آنها نیز بهره گرفته شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد تشابهات بسیاری میان قرآن و عهدین در این باره وجود دارد که می‌توان به مکلف بودن فرزند در برابر والدین، اطاعت از آنها در همه حال غیر از معصیت خدا، توجه به حقوق آنها حتی پس از مرگ و... اشاره کرد؛ ولی در عین حال، تفاوت‌هایی هم وجود دارد که از آن جمله می‌توان به محوریت جامع و تام خداوند در تمام آیات قرآن، توجه ویژه به مادر در قرآن و توجه بیشتر به پدر در عهدین و بیان مجازات‌های سخت برای فرزندان در عهدین برای مخالفت با فرمان والدین به خلاف قرآن و... اشاره کرد.

واژه‌های کلیدی

پدر، مادر، والدین، فرزند، قرآن، عهدین، مسئولیت اخلاقی، تکلیف، وظیفه.



مقدمه

پدر و مادر با مشقت فراوان و تحمل تکالیف و دشواری‌های بسیار، در رشد و نمو فرزندان شان می‌کوشند. به دیگر سخن، بخش عظیمی از تربیت فرزندان مرهون تلاش‌ها و زحمات والدین است. حال، این پرسش مطرح می‌شود که آیا در آموزه‌های وحیانی نیز برای والدین در مقابل فرزندان وظایف و تکالیفی تعریف شده است؟ یا آنان براساس عشق و علاقه وافر خویش به این‌گونه اعمال محبت‌آمیز مبادرت می‌ورزند؟ از دیگر سو، اگر والدین در قبال فرزندان خود، مسئول به انجام وظایف و تکالیفی هستند، آیا فرزندان نیز در مقابل والدین خود، عهده‌دار تکالیف و مسئولیت‌هایی هستند؟

تحقیق پیش رو در صدد است تا براساس آموزه‌های کتاب مقدس و قرآن، تنها مسئولیت‌های اخلاقی فرزندان در مقابل والدین را واکاوی قرار دهد.

وظیفه

وظیفه در لغت به معنای مقرری، جیره غذایی، پیمان و عهد، منصب و کارمندی و هم چنین شغل آمده است. (فرهنگ آبجدی: ۷، به نقل از طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۵: ۱۲۹. ر.ک: همچنین ابن منظور، لسان العرب، ج ۹: ۳۵۸؛ فراهیدی، کتاب العین، ج ۸: ۱۶۹) معنای اصلی «وظیفه» این است که کاری بر حسب دستور فرد یا توافق جمع بر عهده کسی گذارده شده است؛ البته در صورتی که برای آن فرد یا جمع به نحوی صلاحیت در صدور دستور یا تعیین وظیفه قائل باشیم. بنابراین می‌توان گفت «وظیفه» در اصل برای اشاره به لزوم دستوری یا قراردادی است. (مصباح، مجتبی، بنیاد اخلاق: روشی نو در آموزش



آنچه در تعریف «وظیفه اخلاقی» مهم است این است که وظیفه در اخلاق در مورد لزوم کاری برای دستیابی به هدف اخلاق به کار می‌رود. این لزوم از نوع لزوم بالقیاس است و به دستوردهنده یا قراردادکننده نیاز ندارد؛ مانند: «کمک به ناتوانان وظیفه توانگران است.» (همان: ۷۹)

تکلیف

تکلیف در لغت به معنای سختی، مشقت و دشواری آمده است. (فراهیدی، کتاب العین، ج ۵: ۳۷) راغب بر این عقیده است که گاهی اوقات آن «کلفت و مشقت» مذموم است و برخی اوقات محمود است. تکلیف محمود، تکلیفی است که انسان برای رسیدن به هدفی والا بر خود تحمیل یا آن را تحمل می‌کند؛ مانند تحمل عبادات. در تکلیف مذموم چنین هدف یا غایتی وجود ندارد. (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن: ۷۲۱)

کانت در بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق، تکلیف را چنین معنا می‌کند:

«همه امرها با واژه "باید" بیان می‌شود و از این رو بر رابطه یک قانون عینی عقل با یک اراده دلالت دارد، که این اراده بنا به سرشت خود الزاما به وسیله آن قانون معین نمی‌شود. این رابطه یا نسبت همان تکلیف است.» طبق این تعریف، به رابطه و نسبت الزام‌آوری که قانون و دستور اخلاقی با اراده فاعل یا مکلف دارد، تکلیف گفته می‌شود. (ر.ک: اترک، وظیفه‌گرایی اخلاقی کانت، پاورقی ص ۶۹).^۱

۱- کانت هیچ‌جا به طور صریح به تفاوت معنای "وظیفه" و "تکلیف" اشاره نکرده است و معادل آلمانی این دو واژه نیز از یک ریشه هستند.

بنابراین، «تکلیف» به معنای اسم مصدریش دلالت بر رابطه طرفینی بین مکلف و مکلف دارد. البته گاه «تکلیف» به عنوان اسم نیز به کار می‌رود که در آن صورت، معادل واژه «وظیفه» است و معنایش با آن تفاوتی نمی‌کند. (اترک، وظیفه‌گرایی اخلاقی کانت: ۶۹ و ۷۰)

مسئولیت

عهده‌داری کار یا تکلیفی را مسئولیت گویند. (راغب اصفهانی، *المفردات فی غریب القرآن*: ۴۳۷) انسان، به عقیده کانت، در صورتی مسئول عمل و نتایج آن است که آن را آزادانه و از روی اختیار انجام داده باشد. انسان مست را نمی‌توان مسئول اعمال خویش دانست؛ زیرا در حال مستی اختیار و آزادی وجود ندارد، گرچه انتساب عمل به او صحیح است. (اترک، *وظیفه‌گرایی اخلاقی کانت*: ۸۸ و ۸۹) کانت رابطه مستقیمی میان عمل به وظیفه و مسئولیت نتایج آن می‌بیند و می‌گوید:

«انسان از لحاظ اقدام به رفتار اخلاقی آزاد است. در نتیجه می‌توان او را مسئول تمام نتایج اعمال خود دانست. اما نمی‌توان کسی را مسئول نتایجی دانست که ناشی از ترک عمل اخلاقی بوده است؛ زیرا این نتایج را نمی‌توان اعمالی تلقی کرد که انسان ترک کرده باشد؛ یعنی اعمالی که انسان موظف به ترک آنها بوده است.» (اترک، *وظیفه‌گرایی اخلاقی کانت*: ۸۹، به نقل از:

کانت، درس‌های فلسفه اخلاق: ۸۸)

البته این تفسیر کانت و تفکیکی که او میان وظیفه حقوقی و وظیفه اخلاقی قائل می‌شود قابل تأمل و بررسی است و با نقدهای فراوانی نیز



مواجهه شده است (ر.ک: مصباح یزدی، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی: ۲۷۵ تا ۲۹۸)؛ اما آنچه در رابطه با مسئولیت اخلاقی از او بیان شده است از این جهت دارای اهمیت است که ایشان قائل به وجود رابطه مستقیم میان عمل به وظیفه و مسئولیت است.

مجتبی مصباح در تعریف «مسئولیت» می گوید:

«مسئولیت واژه‌ای عربی است که با سؤال هم‌ریشه است و این معنا را تداعی می‌کند که شخص در موقعیتی قرار دارد که می‌توان او را مورد بازخواست قرار داد و درباره انجام کاری از او سؤال کرد؛ البته نه سؤال به معنای استفهام بلکه سؤال از انجام وظیفه‌ای که به عهده دارد. بنابراین مسئولیت به معنای "در معرض بازخواست بودن" است و با وظیفه و تکلیف تلازم دارد.» (مصباح، فلسفه اخلاق: ۱۸۵)

با توجه با آنچه در تعریف وظیفه، تکلیف و مسئولیت گذشت، می‌توان با قدری مسامحه در تعریف گفت لزوم کاری برای دستیابی به هدف اخلاق را وظیفه، تکلیف یا مسئولیت می‌نامند. شایان ذکر است که گاهی مسئولیت به معنای تکلیف و وظیفه می‌آید که در این پژوهش نیز پیش فرض است.

از دیگر سو، هنگامی که وظیفه‌ای برای شخصی در نظر گرفته می‌شود، این به آن معناست که برای طرف دیگر حق یا حقوقی معین می‌شود. بنابراین در هنگام بیان مسئولیت اخلاقی فرزندان در مقابل والدین، حقوقی را هم برای والدین در نظر گرفته‌ایم.

در برخی تعاریف، «مسئولیت»، پس از «تکلیف» و متأخر از آن می‌آید؛ آنچنان که علامه محمدجواد مغنیه معتقد است که مقام مسئولیت بعد از تکلیف است. ایشان سرچشمه‌های تکلیف را سه مورد دانسته است: وحی، وجدان و عقل. هم‌چنین معتقد است که این سرچشمه‌ها، راه‌های شناخت تکالیف نیز هستند. (ر.ک: مغنیه، *فلسفه اخلاق در اسلام*، ترجمه عبدالحسین صافی: ۱۶۹)

ایشان معتقد است که تکلیف از جانب قدرتی بالاتر که امر و نهی می‌کند صادر می‌شود و هیچ چیز هم نمی‌تواند مانع امر و نهی آن باشد؛ زیرا امر و نهی او عین حق و عدالت است. هم‌چنین او می‌تواند ستایش یا توبیخ کند. ایشان در ادامه در تعریف تعهد می‌گوید:

«تعهد، عبارت از تقلید و تبعد داشتن نسبت به یک واجب است؛ حتی اگر مخالف امیال و سنت‌های خانوادگی و جامعه متعهد باشد. تکلیف و تعهد مجموعاً «نظام» را شکل می‌دهند و هرکس که از تکلیف سرپیچی کند از نظام عادلانه بیرون رفته است.» (مغنیه، *فلسفه اخلاق در اسلام*، ترجمه عبدالحسین صافی: ۹۵)

ایشان هم‌چنین با اعتقاد به این که این اصل، خشت اول ادیان، قوانین و مکاتب اخلاقی و غیراخلاقی است، در بیان ضرورت و نیاز جامعه به اصل تکلیف، تعهد و مسئولیت نیز می‌گوید:

«هیچ خانواده یا گروهی که زندگی مشترک دارند از اصل تکلیف و تعهد بی‌نیاز نیست. این اصل، عهد و پیمانی است که ضامن بقای جامعه است و آن را از هرج و مرج و فروپاشی حفظ می‌کند. (همان، صص ۹۵ و ۹۶)



برای مسئولیت انواع مختلفی ذکر شده است که براساس یک تقسیم‌بندی مشهور آن را به سه قسم تقسیم می‌کنند: مسئولیت در برابر خداوند، مسئولیت در برابر جامعه و مسئولیت در برابر وجدان. این تقسیم‌بندی براساس انشایی بودن گزاره‌های اخلاقی و صدور اوامر اخلاقی از طرف خدا یا جامعه و روح جمعی آن، یا عقل عملی و وجدان خود شخص قابل توجیه است. (مصباح، فلسفه اخلاق: ۱۸۵-۱۸۶)

مقاله پیش رو علاوه بر آن که به دنبال بیان مسئولیت اخلاقی فرزندان در مقابل والدین است، (ر.ک: مصباح، فلسفه اخلاق: ۱۸۷).^۱ تلاش می‌کند تا با تکیه بر نقل و بیان آموزه‌های وحیانی، این مسئولیت را واکاوی و جستجو نماید. از این روست که منبع اصلی تحقیق قرآن و عهدین است.

رابطه الزام با اخلاق

سرچشمه مسئولیت اخلاقی وجدان و فطرت پاکی است که از میان خوبی‌ها، آنها را که به خودی خود و به صورت خودکار خوب می‌داند، نیکو شمرده و از بدی‌ها، آنها را که بالفطره بد می‌داند، مستهجن و زشت می‌شمرد و می‌فهمد که این کار، ترکش واجب و آن دیگری، انجامش واجب است و گاهی اوقات انسان خودش را به خاطر اختیار داشتنش مسئول می‌کند؛ مانند این که: «تو ضامن بدهکاری کسی

۱- مسئولیت انسان در برابر پدر و مادر نیز مسئولیتی در شعاع مسئولیت در مقابل خداوند است.

می‌شوی که در ذمه دیگری است.» (مغنیه، فلسفه اخلاق در اسلام، ترجمه عبدالحسین صافی: ۱۷۰)

اگر بپذیریم که سرچشمه مسئولیت اخلاقی، وجدان است آن‌گاه «باید»، در گزاره‌های اخلاقی چگونه تفسیر می‌شود؟ به تعبیر دیگر، آیا مکلف در متن اخلاقی می‌تواند مکلف را الزام به انجام کاری بکند و مسئولیتی را بر دوش او بگذارد؟

در پاسخ به این پرسش، مجتبی مصباح می‌گوید:

«باید» در جمله‌های اخلاقی، لزوم آراسته شدن به برخی صفات و انجام دادن برخی رفتارهای اختیاری را برای دستیابی به هدف اخلاق (کمال اختیاری انسان) بیان می‌کند. هم‌چنین در اخلاق «نباید» بیان‌کننده لزوم پیراسته شدن از برخی صفات و ترک برخی رفتارها برای دستیابی به این هدف است. وقتی در اخلاق می‌گویید باید کار «الف» را انجام داد، به این معناست که انجام دادن آن برای دستیابی به کمال اختیاری انسان لازم است.» (مصباح، بنیاد اخلاق: روشی نو در آموزش فلسفه اخلاق: ۷۸)

ایشان در ادامه می‌گوید:

«از آنجا که هدف کلی روشن است و این هدف برای همه مطلوب است، از بیان عبارت «برای دستیابی به کمال اختیاری انسان» در بایدها و نبایدهای اخلاقی صرف نظر می‌شود.» (رک. همان، ص ۷۸)

هری، جی، گنسلر^۱ نیز در این خصوص می‌گوید: برای «باید» دو

قاعده بنیادی منطقی وجود دارد:



۱. برای آن که دچار تناقض منطقی نشویم باید در وضعیت‌های مشابه ارزش‌گذاری مشابه داشته باشیم.

۲. برای آن که دچار تناقض منطقی نشویم باید عقاید اخلاقی ما با نوع زندگی کردن خودمان و با نوع زندگی‌ای که از دیگران انتظار داریم، هماهنگ باشد.

به تعبیر دیگر، وقتی می‌گوییم: «تو باید این کار را بکنی»، معادل است با: «این کار را بکن و راضی باش که در وضعیت‌های مشابه همه همین کار را انجام دهند.» (ر.ک: گنسلر، درآمدی جدید به فلسفه اخلاق: ۱۵۷)

قبل از ورود به مبحث بعد، بیان این نکته لازم است که مکاتب اخلاقی مختلف براساس دیدگاه‌های خود، در حوزه غایت‌گرایی^۱ و وظیفه‌گرایی^۲ تفاسیر مختلف و متعددی از مسئولیت اخلاقی دارند که در جای خود قابل طرح و امعان نظر ویژه است و این مختصر مجال پردازش آن را ندارد.

مسئولیت اخلاقی فرزندان

پس از آن که مفهوم مسئولیت اخلاقی روشن گشت و بیان داشتیم که در اخلاق و مفاهیم اخلاقی، این واژه کارکرد و کاربرد خاص خود را دارد، به سراغ مسئولیت‌های اخلاقی ذکر شده فرزندان در قبال والدین

۱-Teleological Ethics.

۲-Deontological Ethics.

در کتاب مقدس و قرآن می‌رویم. در هریک از این دو کتاب، توصیه‌ها و فرامین بسیاری در ارتباط با والدین بیان شده است.

جایگاه والدین در قرآن و عهدین

ادیان مختلف در بسیاری از حوزه‌های اعتقادی، شعائری، مناسکی و اخلاقی تفاوت‌های قابل توجهی دارند؛ اما در رابطه با مقام و جایگاه ویژه والدین اتفاق نظر دارند. از این رو، هریک از کتب مقدس به نوعی به بزرگداشت مقام پدر و مادر پرداخته و آنان را مورد تکریم و احترام قرار داده‌اند. عهدین و قرآن نیز به این مهم توجه کرده‌اند.

در آغازین بخش عهد عتیق و در ابتدای سفر پیدایش به جایگاه رفیع مادر در ابتدای آفرینش اشاره شده است:

«آدم همسر خود را حوا یعنی زندگی نامید چون باید او مادر همه

زندگان شود.» (سفر پیدایش، ۳:۲۰)

کتاب مقدس برخورد حضرت سلیمان با مادرش را نیز برخوردی همراه با تکریم و تجلیل ذکر می‌کند. هنگامی که «بتشبع»^۱ مادر حضرت سلیمان عليه السلام جهت خواستگاری «ابیشنگ شونمی»^۲ برای برادر وی «ادوینا»^۳ نزد سلیمان آمد. آن حضرت «به پیشواز مادر خود برخاست و به او تعظیم کرد و دستور داد برای مادرش یک صندلی مخصوص بیاورند و کنار تخت او بگذارند.» (اول پادشاهان، ۱۹:۲)

۱-Bathsheba.

۲-Abishang The Shunammite.

۳-Adonijah.



در عهد جدید نیز مسئله تکریم و احترام والدین مورد توجه و دقت قرار گرفته است. پولس رسول در نامه خود به افسسیان می گوید:

«ای فرزندان، وندیس خود را در خداوند اطاعت نمایید؛ زیرا که این انصاف

است. پدر و مادر خود را احترام نما که این حکم اول با وعده است. تا تو را

عافیت باشد و عمر دراز بر زمین کنی.» (افسیان، ۱:۶-۳)

در قرآن نیز جایگاه والدین تا آنجا مورد تکریم قرار گرفته است که خداوند در چند آیه از قرآن کریم، در کنار نام خود و پس از دستور به پرستش و عبودیت، به احسان به والدین امر می کند:

﴿وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾؛ «و خدا را

پرستید و چیزی شریک او مگیرید، و به پدر و مادر احسان کنید».

(نساء/۳۶)

قرار گرفتن جایگاه والدین پس از خداوند و توصیه به احسان به آنها پس از توحید و نهی از شرک به خدا، بیانگر جایگاه رفیع والدین و اهمیت احسان به آنهاست:

﴿وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾؛ «و پروردگارت

حکم قطعی کرده که غیر او را نپرستید و به والدین احسان کنید».

(اسراء/۲۳)

صاحب مجمع البیان در ذیل آیه با تأکید بر الزام احسان به والدین

می گوید:

«ابن عباس، حسن و قتاده گویند: یعنی پروردگارت امر حتمی کرده است. ربیع بن انس گوید: یعنی پروردگارت لازم و واجب کرده است. مجاهد گوید: یعنی پروردگارت سفارش کرده است که او را پرستش کنید و جز او را پرستش نکنید.» (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر

القرآن، ج ۶، ص: ۶۳)

مسئولیت اخلاقی فرزندان در عهدین

براساس آموزه‌های عهد عتیق و عهد جدید، فرزندان در مقابل والدین خویش مسئولیت‌هایی دارند که می‌توان آنها را در شش مقوله طبقه‌بندی کرد.^۱

۱. احترام به والدین (پدران به شکل خاص)

احترام به والدین در عهد عتیق در کنار پرستش خداوند و نفی پرستش خدایان دست‌ساز بشری به عنوان یکی از ده فرمان موسی آمده است:

«پدر و مادر خود را احترام نما تا روزهای تو در زمینی که یهوه

خدایت به تو می‌بخشد، دراز شود.» (خروج، ۱۲:۲۰)

ده فرمانی که از جانب خداوند بر موسی نازل گشت، به عنوان سندی

ماندگار و مسیری برای هدایت جامعه یهود مطرح بوده و هست که در این سند

جاودان، به احترام به والدین به عنوان یک اصل بنیادین توجه شده است:

«هریک از شما مادر و پدر خود را احترام نماید و سبّت‌های (خروج،

۸:۲۰-۱۱)^۱ مرا نگاه دارید، من یهوه خدای شما هستم.» (لاویان، ۱۹:۳)

۱- البته این مقوله‌بندی می‌تواند به شکل‌های دیگری نیز صورت پذیرد. روش نگارنده، بر بررسی آیات مرتبط و قرار دادن هر یک از آنها در ذیل مقوله‌های همسو می‌باشد. این مدل در بخش آیات قرآن نیز به همین شکل انجام شده است.



در تلمود آمده است که وظیفه احترام به والدین یکی از فرائضی است که انسان از ثمراتش در این دنیا بهره‌ور می‌شود و اصل سرمایه آن، در جهان آینده برای وی باقی می‌ماند. (ابراهام، کهن، گنجینه‌ای از تلمود: ۱۹۸-۲۰۱)

در کتاب مقدس از تکریم و بزرگداشت والدین با دو واژه «احترام» و «ترس» تعبیر شده است. در توصیف این دو واژه آورده شده است: ترس از پدر عبارت است از این‌که فرزند در مکانی که از برای پدر است نایستد، در جایی که مخصوص اوست ننشیند، گفته او را تکذیب نکند و علیه نظر او رأی ندهد. احترام به پدر بدین گونه است که فرزند برای پدر غذا و آشامیدنی و پوشاک و کاشانه تهیه کند و وی را در رفت و بازگشت از خانه کمک نماید.

محبت فرزند و وظایف او نسبت به پدر و مادر یکسان است. با این وجود، در آیین یهود بنابر قانون تلمود اگر تعارضی در وظایف فرزندان در قبال والدین به وجود آید، وی موظف است پدر را بر مادر مقدم داشته و به فرمان او توجه نماید.

۱- روز شنبه که به زبان عبری سبت نامیده می‌شود، براساس عهد عتیق روز دعا و نیایش به درگاه پروردگار است. "روز سبت را یاد کن تا آن را تقدیس نمایی. شش روز مشغول باش و همه کارهای خود را بجا آور. اما روز هفتمین، سبت یهوه، خدای توست. در آن هیچ کار مکن، تو و پسرت و دخترت و غلامت و کنیزت و بهیمه‌ات و مهمان تو که درون دروازه‌های تو باشد. زیرا که در شش روز، خداوند آسمان و زمین و دریا و آنچه را که در آنهاست بساخت، و در روز هفتم آرام فرمود. از این سبب خداوند روز هفتم را مبارک خوانده، آن را تقدیس نمود."

تلمود در پاسخ به این سؤال که اگر پدر و مادر همزمان تقاضایی از فرزند داشته باشند وی در ابتدا باید فرمان کدام یک از آنها را اطاعت کند، می گوید:

«نخست به پدر احترام کن و بعد مادرت را عزت بده؛ زیرا هم تو و

هم مادرت موظف هستید که به پدر احترام نمایید.» (ر.ک: همان)

جایگاه تعظیم و تکریم والدین تا جایی است که فرزندان موظف هستند حتی در صورتی که پدر و مادر ظلم و ستمی بر آنها روا دارند، با کمال احترام و ملایمت با آنها برخورد نمایند.

هم چنین براساس گفته یکی از دانشمندان یهودی در تلمود دربارهٔ حدود احترام به والدین آمده است:

«احترام به والدین تا حدی است که اگر پدر یا مادر کیسه پول

فرزند خود را گرفته و آنرا در حضور او به دریا بیندازند، وی نباید

آنها را خجالت دهد.» (ر.ک: همان)

در عهد جدید بالاترین احترامی که برای پدر در نظر گرفته می شود، خواندن

خداوند به نام پدر است؛ زیرا براساس آموزه های عهد جدید، خداوند، «خدای

پدر» نامیده شده و انسان ها، به مثابه فرزندان اویند؛ (اول یوحنا، ۳: ۱-۲) فرزندان

که نه تنها فرزند بودن را به ارث برده اند، بلکه باید تلاش کنند تا او را احترام و



تکریم نمایند. (دوم یوحنا، ۹:۱)^۱ این مسئله به عنوان یک گفتمان غالب در سراسر عهد جدید، به ویژه در اناجیل همنوا، نامه‌های پولس رسول و انجیل یوحنا و نامه‌های او وجود دارد. (ر.ک: کولسیان، ۱:۱۲؛ اول تسالونیکیان، ۳:۱؛ دوم تسالونیکیان، ۱:۲؛ فیلیپیان، ۴:۲۰ و ...)

البته احترام به والدین براساس عهدین گسترهٔ مصداقی وسیعی را در بر می‌گیرد که از آن جمله‌اند: گوش دادن به سخنان آنان، (ر.ک: فیلیپیان، ۲:۲۲) استقبال از آنان، (ر.ک: اول پادشاهان، ۲:۱۹) بوسیدن آنان، (ر.ک: اول پادشاهان، باب ۱۹) شرمنده نکردن آنان، (ابراهام، کهن، گنجینه‌ای از تلمود: ۲۰۰) مراقبت از آنان (اول تیموتائوس، ۵:۴) و دیگر مصداق‌هایی که به نوعی احترام به آنان را در پی داشته باشد.

۲. اطاعت از والدین

اطاعت از والدین در هر حال وظیفهٔ تمام فرزندان در مقابل والدین است. سلیمان نبی در عهد عتیق، فرزندان خویش را چنین توصیه می‌کند:

۱- «هر که پیشوایی می‌کند و در تعلیم مسیح ثابت نیست، خدا را نیافته است. اما آنکه در تعلیم مسیح ثابت ماند، او هم پدر و پسر را دارد.»



«ای پسر من، تأدیب پدر خود را بشنو، و تعلیم مادر خویش را ترک
منما؛ زیرا که آن‌ها تاج زیبایی برای سر تو، و جواهر برای گردن تو
خواهد بود.» (امثال سلیمان، ۸:۱-۹؛ امثال سلیمان، ۳:۱-۲)^۱
ایشان در توصیه‌ای دیگر می‌فرماید:

«ای پسر من، اوامر پدر خود را نگاه دار و تعلیم مادر خویش را
ترک منما. آن‌ها را بر دل خود دائماً ببند، و آن‌ها را بر گردن خویش
بیاویز. چینی که به راه می‌روی تو را هدایت خواهد نمود، و چینی که
می‌خوابی بر تو دیده‌بانی خواهد کرد، و وقتی که بیدار شوی با تو
مکالمه خواهد نمود؛ زیرا که احکام [ایشان] چراغ و تعلیم [ایشان] نور
است، و توبیخ تدبیر آمیز طریق حیات است.» (امثال سلیمان، ۶:۲۰-۲۳)
در عهد عتیق نه تنها توصیه به اطاعت از اوامر پدر و مادر شده است، بلکه
سزای فرزندی که به اوامر والدین خویش گوش ندهد نیز مشخص شده است:
«اگر کسی را پسری سرکش و فتنه انگیز باشد که سخن پدر و سخن مادر
خود را گوش ندهد، و هر چند او را تأدیب نمایند ایشان را نشنود، پدر و
مادرش او را گرفته، نزد مشایخ شهرش به دروازه محله اش بیاورند و به مشایخ
شهرش گویند: «این پسر ما سرکش و فتنه انگیز است، سخن ما را نمی‌شنود و
مسرف و میگسار است.» پس جمیع اهل شهرش او را به سنگ سنگسار کنند

۱- از سلیمان پیامبر توصیه‌های دیگری نیز در عهد عتیق وجود دارد که از آن جمله است: «ای پسر
من، تعلیم مرا فراموش مکن و دل تو اوامر مرا نگاه دارد، زیرا که طول ایام و سال‌های حیات و
سلامتی را برای تو خواهد افزود.»



تا بمیرد، پس بدی را از میان خود دور کرده ای و تمامی اسرائیل چون بشنوند،

خواهند ترسید.» (تثنیه، ۲۱:۱۸-۲۱)

همان گونه که مشاهده می شود، مجازات فرزند سرکش براساس عهد

عتیقی، سنگسار شدن او در میان مردم است.

در عهد جدید نیز توصیه ها و اوامر متعددی برای اطاعت از فرامین

پدر و مادر وارد شده است که به برخی از آنها اشاره می شود.

پولس رسول در نامه خود به افسسیان می نویسد:

«ای فرزندان، والدین خود را در خداوند اطاعت نمایید؛ زیرا که این

انصاف است.» (افسیان، ۶:۱)

او هم چنین در نامه دیگر خود به کولسیان می نویسد:

«ای فرزندان، والدین خود را در همه چیز اطاعت کنید؛ زیرا که این

پسندیده است در خداوند.» (کولسیان، ۳:۲۰)

علت اطاعت از والدین در آیات مختلف عهدین، متفاوت آمده

است؛ مانند عدل و انصاف، رضایت خداوند، هدایت فرزند، زیندگی و

آراسته شدن او یا علل دیگر؛ ولی آنچه مسلم است لزوم اطاعت و

فرمانبری از والدین است که در تمام آیات مشهود است.

پولس در نامه خود به رومیان، از نامطیعان والدین در کنار دشمنان

خدا و متکبران یاد می کند و می نویسد:

«غَمَّازان و غیبت کنندگان و دشمنان خدا و اهانت کنندگان و متکبران و لاف‌زنان و مُبَدِّعان شرّ و نامطیعان والدین؛ بی‌فهم و بی‌وفا و بی‌الفت و بی‌رحم.» (رومیان، ۱: ۳۰-۳۱)

گستره اطاعت و فرمانبرداری: عهدین بر اطاعت از فرامین پدر و مادر بسیار تأکید دارد؛ با این حال، منظور از آن اطاعت بی‌چون و چرای دستورات آن‌ها نیست، بلکه حدود مشخصی برای آن تعیین نموده است و آن این است که در صورتی که پدر و مادر بر خلاف اوامر الهی حکمی داده و در صدد تخلف و تجاوز از حقوق الهی هستند اطاعت از آن‌ها جایز نیست.

تلمود در این باره اظهار می‌دارد:

«تنها در یک مورد احترام به خدوند مقدم بر احترام والدین می‌شود و این زمانی است که پدر یا مادر از فرزند خود بخواهند از انجام دادن یکی از فرامین الهی سرپیچی کند. آیا می‌توان گفت: اگر پدری به فرزند فرمان دهد که خود را پلید کند یا آن که شیء گم شده‌ای را که یافته است به صاحبش باز نگرداند، فرزند باید از او اطاعت کند؟ نه. و بدین سبب است که گفته‌اند: هر کدام از شما مادر و پدر خود را احترام نماید و روزهای سبت (شنبه‌ها و اعیاد مقدس) مرا نگه دارد (لاویان، ۱۹: ۳).» (ابراهام، کهن، گنجینه‌ای از تلمود: ۱۹۹)

در آیین یهود به فرزندان توصیه شده در چنین موقعیتی نیز با حفظ حرمت والدین و در کمال آرامش و ملایمت و به‌دور از هرگونه خشم و غضب آن‌ها را از حکمی که از آن سرپیچی نموده‌اند مطلع سازند. به‌طور مثال، در این باره آمده است:



«اگر فرزندی ببیند که پدر او از یکی از فرامین تورات می‌گذرد، نباید به او بگوید: پدر داری از یکی از فرامین تورات تخلف می‌کنی، بلکه باید بگوید: پدر، در تورات چنین نوشته شده است.»

این راه‌حل مورد اعتراض تلمود قرار گرفته است؛ زیرا اگر با پدری بدین گونه رفتار کنند رنجیده‌خاطر خواهد شد. از این رو، به فرزند توصیه شده اگر می‌بیند پدرش از امر تورات تجاوز می‌کند با احترام و ملایمت به او چنین بگوید:

«پدر، در تورات آیه‌ای این چنین یافت می‌شود تا او خود، نتیجه مطلوب را از آن آیه بگیرد و از عمل خلاف خویش دست بکشد.»
(ابراهام، کهن، گنجینه‌ای از تلمود: ۲۰۰)

۳. مراقبت از والدین

پولس رسول در اولین نامه خود به تیموتائوس به هنگام بیان حقوق مردم و وظایف تیموتائوس می‌گوید:

«اما اگر بیوه‌زنی فرزندان یا نواده‌ها دارد، آموخته بشوند که خانه خود با دینداری نگاه دارند و حقوق اجداد خود را ادا کنند که این در حضور خدا نیکو و پسندیده است.» (اول تیموتائوس، ۵: ۴)

براساس این آیه، وظیفه مراقبت از پدران و مادران به عهده فرزندان است.

۴. تکریم والدین

تکریم، احسان و نیکی به والدین یکی دیگر از مسئولیت‌هایی است که خداوند براساس عهدین بر عهده فرزندان نهاده است تا آنجا که در متون مذهبی

یهود در تفسیر عهد عتیق، گفته شده است که سه نفر در آفرینش انسان شریک هستند: پدر و مادر، جسم انسان را می‌سازند و خداوند، روح را در آن قرار می‌دهد. از سوی دیگر، پدر و مادر از لحظه تولد به برآورده ساختن نیازهای حیاتی کودک می‌پردازند و این خدمت و نیکی، سالیان طولانی تا زمانی که فرزند بتواند وارد جامعه شده و به تنهایی زندگی خود را اداره کند، ادامه می‌یابد. حتی پس از این مرحله نیز والدین هم‌چنان حمایت و کمک به فرزندانشان را پی می‌گیرند. در حقیقت، می‌توان گفت که فرزندان به سختی می‌توانند حتی بخشی از نیکی‌های والدین خود را جبران کنند. (ر.ک: امثال سلیمان، ۲۳:۲۴-۲۵)

به همین دلیل، بالاترین درجه احترام و قدرشناسی نسبت به انسان‌ها، نیکی به والدین است و چون فرزند می‌داند که هرگز نخواهد توانست حق والدین را به طور کامل ادا کند، پس هیچ‌گاه در احترام و نیکی به ایشان کوتاهی نخواهد کرد. این رفتار از یک سو، موجب خواهد شد که او در برابر خوبی‌های دیگر انسان‌ها احساس قدرشناسی داشته باشد و از سوی دیگر، همانند والدین خود می‌داند که خداوند آن‌چنان نعمات و خوبی‌های بی‌پایانی را به او عطا کرده است که ذره‌ای از آن‌ها را به سختی می‌تواند پاسخ دهد. پس هیچ فرصتی را برای انجام دادن فرایض و وظایف شرعی خود نسبت به خالق جهان از دست نخواهد داد. به این ترتیب، فرمان احترام به والدین، موجب صلح و دوستی بیشتر بین انسان‌ها شده و ایمان و اعتقاد الهی را نیز استحکام می‌بخشد. (آنترمین، الن، باورها و آیین‌های یهودی: ۲۱۳)^۱

۱- آیات متعددی در عهدین در رابطه با تکریم و احسان والدین وجود دارد که به عنوان نمونه می‌توان به آیات زیر اشاره کرد: اول پادشاهان، ۲:۲۰؛ خروج، ۲۰:۲۰؛ لاویان، ۱۹:۳ و ...

۵. حمایت و پشتیبانی والدین

براساس آموزه‌های عهدین، فرزندان موظف هستند در تأمین نیازهای مادی والدین به ویژه به هنگام نیاز آنان کوشا و متعهد باشند و مایحتاج و هزینه‌های زندگی آنان را تأمین نمایند.

در دین یهود توصیه شده در صورت نیازمندی والدین، فرزند موظف است حتی در صورت عدم استطاعت مالی، با گدایی کردن نیازهای زندگی پدر و مادر خود را رفع نماید. تلمود در این باره می‌گوید:

«گفته شده است: از مایملک خود، خداوند را تکریم نما. (مثال سلیمان، ۹:۳) خداوند را چگونه تکریم خواهی کرد با آنچه او به تو عطا فرموده است. فی‌المثل با کنار گذاشتن خرده‌ریز محصول، دسته‌های گندم فراموش شده و محصول گوشه‌گشترار برای فقرا، دادن سه نوع عشریه، احسان به مستمندان و غیره. اگر استطاعت مالی و امکان انجام دادن این فرائض را داشته باشی آن‌ها را انجام بده و اگر چنین توانایی را نداشته باشی موظف به انجام دادن آن نیستی. لکن در مورد فریضه احترام به والدین چه توانایی مالی داشته باشی و چه نداشته باشی باید آن را انجام دهی؛ حتی اگر لازم شود که به در خانه‌ها بروی و گدایی کنی.» (ابراهام، کهن، گنجینه‌ای از تلمود: ۱۹۹)

یکی از حقوق مادی والدین بر فرزندان در زمان حیاتشان، برخورداری آن‌ها از ماترک فرزندان در صورت فوت آن‌هاست.

در آیین یهود، «هرگاه شخصی فوت کند و پدر و مادر او زنده باشند، پدر به تنهایی در طبقه وراثت قرار می‌گیرد؛ ولی مادر با

محرومیت کلی از ارثیهٔ فرزندش مواجه می‌شود و اگر وراثت متوفی تنها پدر و مادر باشند نیز، تنها پدر از ترکهٔ فرزندش ارث می‌برد.» (اسلام‌پور، فلسفه تفاوت ارث زن و مرد در اسلام، ش ۳۵: ۸) پدر همواره در ارث بردن از فرزند متوفای خویش بر همهٔ اخلاف خود حق تقدم دارد؛ در حالی که مادر به طور کلی از ارث محروم بوده و در هیچ یک از طبقات ارث قرار نمی‌گیرد.

۶. احترام والدین در پیری

سلیمان نبی احترام والدین را به‌ویژه در زمان پیری و کهولت سن، مسئولیتی بر ذمهٔ فرزندان بر شمرده، می‌گوید:

«پدر خویش را که تو را تولید نمود گوش گیر، و مادر خود را چون

پیر شود خوار مشمار.» (مثال سلیمان، ۲۳: ۲۲)

از این رو، براساس آموزه‌های عهد عتیق و عهد جدید، احترام به والدین، تکریم آنان، اطاعت از آنها، مراقبت آنان و احترام ویژهٔ آنان در زمان کهولت سن، جزو مسئولیت‌های اخلاقی فرزندان در مقابل والدین محسوب می‌شود.

برای احترام و تکریم والدین پس از مرگ و هم‌چنین برای طلب مغفرت و بخشش از خداوند برای آنان، فصل مشبعی در عهدین وجود ندارد؛ ولی در تلمود آمده است:

«اگر بعد از مرگ پدر، موقعیتی پیش آید که لازم شود پسر از او نقل قول

کند وی نباید بگوید: پدرم این‌طور گفته است، بلکه باید چنین بگوید: پدرم و

استادم که ای کاش من کفارهٔ مرگ او بشوم [یعنی رنج‌هایی که او باید برای



کفاره گناهانش در آن دنیا متحمل شود، نصیب من گردد] چنین فرموده است. این روش مربوط به دوازده ماه اول پس از مرگ پدر است. بعد از سپری شدن این مدت هر گاه که نام پدر را می‌برد باید این کلمات را بر زبان آورد: یادش برای حیات جاودان جهان آینده به خیر باد.» (ابراهام، کهن، گنجینه‌ای از تلمود: ۲۰۲)

یکی از شیوه‌های احترام به والدین پس از فوت آن‌ها دعا کردن و طلب آمرزش برای آن‌هاست. در دین یهود این دعا «قدیش» نام دارد که دعایی است به زبان آرامی و مضمون آن ستایش خداوند و درخواست اعطای آرامش و زندگی خوب از اوست. (آنترمن، الن، باورها و آیین‌های یهودی: ۲۵۱)

مسئولیت اخلاقی فرزندان در قرآن

پس از بررسی آیات مرتبط قرآن با مسئله والدین و فرزندان و جداسازی آیاتی که وظایف و مسئولیت‌های فرزندان در برابر والدین را بیان می‌کند، می‌توان مسئولیت‌های اخلاقی فرزندان در مقابل والدین را در هفت مقوله قرار داد.

۱. احترام به والدین

آیات قرآن و کلمات معصومین علیهم‌السلام جملگی بر لزوم احترام به والدین گواهی می‌دهند.

علامه طباطبایی در ذیل آیه ۲۳ سوره اسراء با عنایت با آیه ۱۵۱ سوره اعراف می‌گوید:

«رابطه عاطفی میان پدر و مادر از یک طرف و میان فرزندان از طرف دیگر از بزرگ‌ترین روابط اجتماعی است که قوام و استواری جامعه انسانی بدانها است، و همین وسیله‌ای است طبیعی که زن و شوهر را به حال اجتماع نگه داشته و نمی‌گذارد از هم جدا شوند؛ بنا بر این از نظر سنت اجتماعی و به حکم فطرت، لازم است آدمی پدر و مادر خود را احترام کند و به ایشان احسان نماید؛ زیرا که اگر این حکم در اجتماع جریان نیابد و فرزندان با پدر و مادر خود معامله یک بیگانه را بکنند قطعاً آن عاطفه از بین رفته و شیرازه اجتماع به کلی از هم گسیخته می‌گردد.» (طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیرالمیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳: ۱۰۹)

خداوند در آیات متعددی بر لزوم حفظ حرمت پدر و مادر و پرهیز از هرگونه اهانت و آزار آنان تأکید می‌کند و هرگونه بی‌حرمتی به والدین و کوتاهی در رعایت حقوق آنان را گناه شمرده و نیازمند توبه می‌داند.

بخشی از آیات قرآنی که به وضوح به بیان مصادیق احترام به والدین پرداخته، آیات ۲۳ و ۲۴ سوره اسراء است. (ر.ک: احقاف / ۱۷-۱۸؛ نساء / ۳۶؛ عنکبوت / ۸؛ انعام / ۱۵۱)

مصادیق ذکر شده در این آیات برای احترام به پدر و مادر عبارتند از: احسان و نیکی به والدین، نیکی به آنان در کهنسالی، آزار ندادن و نرنجاندن آنان.

راغب اصفهانی در تعریف واژه «اف» چنین می‌گوید: (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن: ۷۹) «اف در اصل هر چیز تنفرآور است؛ از قبیل



چرک و ناخن گرفته شده، و در مقام اظهار تنفر به کار می‌رود. این واژه فقط سه بار در قرآن به کار رفته است: انبیاء/۶۷، احقاف/۱۷ و اسراء/۲۳. به پدر و مادر خود «اف» مگو یعنی از کارها و اعمال آنها اظهار تنفر و ملامت نکن.» (قرشی بنابی، قاموس قرآن، ج ۱: ۸۸)

باید توجه داشت در آیه فوق فقط از گفتن «اف» نهی شده است، ولی به طریق اولی مواردی همچون زدن و ستم نیز مورد نهی است. کلمه «نهر» نیز به معنای رنجاندن است که یا با داد زدن به روی کسی انجام می‌گیرد و یا با درشت حرف زدن. (وزیری، حقوق متقابل کودک و ولی در اسلام، ص ۱۶) «اف» در اصل به معنای هر چیز کثیف و آلوده است و به عنوان توهین هم گفته می‌شود. بعضی هم گفته‌اند: «اف» به معنای چرکی است که زیر ناخن جمع می‌شود که هم آلوده است و هم ناچیز. هم چنین معانی دیگری مثل چیز کم، ناراحتی و ملامت، بوی بد نیز برای آن گفته شده است. علاوه بر این بعضی گفته‌اند: وقتی خاک یا خاکستر به لباس و بدن می‌نشیند و انسان با فوت کردن آن را از خود دور می‌کند صدایی از دهان خارج می‌شود که شبیه اف است. بعداً در ظاهر ناراحتی و تنفر مخصوصاً از چیزهای کوچک به کار رفته است. خلاصه می‌توان گفت: اف به صدایی گفته می‌شود که انسان به هنگام اظهار تنفر یا ابراز تألم و درد جزیی و یا فوت کردن چیز آلوده‌ای، از دهانش خارج می‌شود. (مکارم شیرازی، ج ۱۲: ۸۳) هم چنین امام صادق علیه السلام در این باره فرموده اند:

«لَوْ عَلِمَ اللَّهُ شَيْئاً أَدْنَى مِنْ أْفٍ لَنَهَى عَنْهُ وَ هُوَ مِنْ أَدْنَى الْعُقُوقِ»؛ «اگر

خداوند [در آزردن پدر و مادر] چیزی کمتر از اف می‌دانست از آن

یکی از شیوه‌های احترام مقام پدر و مادر گفتار کریمانه با آن‌هاست. قرآن کریم اوصاف گوناگونی مانند: سخن معروف (محمد/۲۱؛ بقره/۲۳۵؛ نساء/۵؛ احزاب/۳۲) سخن حسن (نحل/۱۲۵؛ بقره/۸۳) سخن احسن (نحل/۱۲۵) سخن لین (طه/۴۴) سخن بلیغ (نساء/۶۳) سخن سدید (نساء/۹؛ احزاب/۷۰) برای گفتارهای متفاوت ارائه داده است. اما فقط در یک جا امر به گفتار کریمانه شده است: ﴿وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾ (اسراء/۲۳) که آن هم درباره پدر و مادر و اهمیت نوع برخورد با والدین و امر به گفتار کریمانه به آن‌ها را نشان می‌دهد. امام صادق علیه السلام ذیل این قسمت از آیه فرموده‌اند:

«إِنْ ضَرَبَاكَ فَقُلْ لَهُمَا: غَفَرَ اللَّهُ لَكُمَا فَذَلِكَ مِنْكَ قَوْلٌ كَرِيمٌ»؛ «اگر آن‌ها تو را زدند به آن‌ها بگو خداوند شما را بیامرزد. آنگاه چنین گفتاری سخن شریف و ارجمند است.» (کلینی، اصول کافی، ج ۳: ۲۳۰)

هم‌چنین در تفسیر *منهج الصادقین* در ذیل آیه ﴿وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾ آمده است:

«معنای آیه این است: با ایشان سخن نیکو از روی ادب و حرمت بگو یعنی ایشان را به اسم نخوان بلکه بگو: ای پدر، ای مادر، یا معنای آیه این است که با ایشان آن‌گونه سخن بگو که بنده گناه کار عاجز یا خواجه خشمناک درشت‌خو سخن می‌گوید.» (کاشانی، *منهج الصادقین*، ج ۵: ۲۷۳)

تواضع و فروتنی در مقابل والدین، یکی دیگر از شیوه‌های احترام به والدین است. چنانکه قرآن در سوره اسراء، ۲۴ به آن اشاره کرده است:

﴿وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلْمِ مِنَ الرَّحْمَةِ﴾.

علامه طباطبایی در بیان این آیه می‌فرماید:



«انسان باید در معاشرت و گفتگوی با پدر و مادر طوری روبه‌رو شود که پدر و مادر تواضع و خضوع او را احساس کنند و بفهمند که او خود را در برابر ایشان خوار می‌دارد و نسبت به ایشان مهر و رحمت دارد.» (طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳: ۱۱۰)

تواضع در برابر والدین دامنه بسیار گسترده‌ای را شامل می‌شود؛ مانند نگاه با محبت به آنان، جلوتر از آنان راه نرفتن، بلند صدا نزدن آنان و ده‌ها مصداق دیگر که از آن جمله است استقبال و به پیشواز رفتن آن‌ها و نشان دادن آن‌ها در بهترین و بالاترین جای مناسب؛ چنان که در داستان حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام این امر مشهود است که وی به استقبال و پیشواز پدر و مادر می‌شتابد و آنان را بر عرش سلطنتی می‌نشانند: ﴿فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يُوسُفَ أَوَىٰ إِلَيْهِ أَبُوَيْهِ وَقَالَ ادْخُلُوا مَعِيَ إِن شَاءَ اللَّهُ ءَامِنِينَ وَرَفَعَ أَبُوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا﴾؛ «و چون نزد یوسف رفتند پدر و مادرش را پیش خود جای داد و گفت: داخل مصر شوید، که اگر خدا بخواهد در امان خواهید بود. و پدر و مادر خویش را بر تخت نشانند، و همگی سجده کنان به رو درافتادند.» (یوسف/۹۹-۱۰۰)

دعا برای والدین و یادآوری تربیت والدین: ﴿كَمَا رَبَّانِي صَغِيرًا﴾ نیز از دیگر مصادیق احترام به آنان است.

۲. احسان به والدین

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾؛ «پروردگارت حکم قطعی کرده که غیر او را نپرستید و به

والدین احسان کنید، و اگر یکی از آن دو در حیات تو به حد پیری رسید یا هر دوی آنان سالخورده گشتند زنه‌ار کلمه‌ای که رنجیده‌خاطر شوند مگو و کمترین آزار به آنها مرسان و با ایشان به اکرام و احترام سخن بگو». (اسراء/۲۳)

علامه طباطبایی در بیان آیه فوق می‌گوید: «این جمله ﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾، عطف است بر جمله قبلی و معنایش چنین است: «پروردگارت چنین حکم رانده که: «تحسنوا بالوالدین احسانا» و احسان در فعل، مقابل بدی و آزار است. معلوم می‌شود مسئله احسان به پدر و مادر بعد از مسئله توحید خدا واجب‌ترین واجبات است هم‌چنان که مسئله عقوق بعد از شرک و ورزیدن به خدا از بزرگ‌ترین گناهان کبیره است، و به همین جهت این مسئله را بعد از مسئله توحید و قبل از سایر احکام اسم برده و این نکته را نه تنها در این آیات متذکر شده، بلکه در موارد متعددی از کلام خود همین ترتیب را به کار بسته.» (طباطبایی، ترجمه تفسیرالمیزان، ج ۱۳: ۱۰۹)

«احسان» مصدر باب افعال است که راغب در تعریف آن می‌گوید:

«چنین آمده است: احسان دو کاربرد دارد: ۱- نیکی کردن و بخشیدن به غیر؛ مثل این که می‌گویند: به فلانی احسان کرد؛ ۲- نیکو ساختن کار: این در جایی است که کسی عملی را نیکو بداند یا کاری را نیکو بپردازد و بنابر همین معنای دوم کلمه «یحسنون» در سخن امیرالمؤمنین علیه السلام به کار رفته است: «النَّاسُ أَبْنَاءُ مَا يُحْسِنُونَ» (مردم فرزندان چیزهایی هستند که نیکو به انجام می‌رسانند.) (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن: ۱۱۹)



قرآن کریم معیار ارزش در رابطه با پدر و مادر را احسان قرار داده و در هیچ آیه‌ای نیاورده که با پدر و مادر رفتاری عادلانه داشته باشید چون در چنین موضوعی عدل کارایی ندارد. راغب در این باره می‌گوید:

«احسان بالاتر از عدل است زیرا عدل آن است که آنچه برعهده دارد بدهد و آنچه برای اوست بگیرد؛ ولی احسان آن است که بیشتر از آنچه برعهده دارد بدهد و کمتر از آنچه برای اوست بگیرد.» (همان: ۱۱۹)

یکی از مهم‌ترین حقوق والدین احسان و نیکی به آنهاست؛ چنان که خداوند در آیات متعددی به این امر توصیه نموده است. (ر.ک: بقره/۸۳؛ احقاف/۱۵؛ نساء/۳۶)

با دقت در آیات قرآن چند نکته در رابطه با احسان روشن می‌گردد:

۱. احسان امری انسانی و فرادینی است؛ چراکه قرآن، انسان (و نه تنها انسان مسلمان) را توصیه به احسان به والدین می‌کند. (ر.ک: احقاف/۱)
۲. احسان به والدین در دیگر ادیان هم بوده است. (ر.ک: بقره/۸۳؛ احقاف/۱۵)
۳. در طبقات احسان، ترتیب رعایت شده و در اولین اولویت، پدر و مادر قرار گرفته‌اند. (ر.ک: اسراء/۲۳-۲۶)
۴. احسان به مادر نسبت به پدر، اولویت بیشتری دارد. (ر.ک: احقاف/۱۵)
۵. ذکر احسان به پدر و مادر در آیه بلافاصله بعد از نهی از شرک و قبل از دستورهای مهمی مانند تحریم قتل نفس و اجرای اصول عدالت، دلیل بر اهمیت ویژه حق پدر و مادر در دستورهای اسلامی است. (ر.ک: انعام/۱۵۱)

۶. احسان به والدین باید به طور مستقیم و بدون واسطه و به صورت شخصی صورت پذیرد.^۱

۷. نکره بودن واژه «احسان» دلالت بر عظمت این امر و مطلق بودن این واژه بیانگر دامنه شمول آن است که هرگونه نیکی را در بر می گیرد و بر والدین اعم از کافر و مسلمان اطلاق می گردد؛ افزون بر این شامل دوران پیری و جوانی و زمان حیات و ممات آن ها می شود. (ر.ک: مجلسی، ج ۷۱: ۳۸)

۳. اطاعت از والدین

گوش سپاری به فرمان ها و اطاعت از پدران و مادران از جمله وظایف و مسئولیت های فرزندان برشمرده شده اند: (ر.ک: یوسف/۶۳-۶۸؛ عنکبوت/۸؛ لقمان/۱۴-۱۵)

﴿وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِن بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِن أَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَةٍ وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ﴾؛ «[هنگامی که خواستند حرکت کنند یعقوب] گفت: فرزندان من! از یک در وارد نشوید، بلکه از درهای متفرق وارد گردید و [من با این دستور] نمی توانم حادثه ای را که از سوی خدا حتمی است از شما دفع کنم، حکم و فرمان تنها از آن خدا است، من بر او توکل می کنم و همه متوکلان باید بر او توکل کنند». (یوسف/۶۷)

۱- متعدی شدن با حرف اضافه "ب" به جای "الی" در آیات نشانگر این نکته است.



آنچه فرزندان را اهل بهشت می‌کند، پیروی و تبعیت از پدران در ایمان است. (ر.ک. طور / ۲۱) همان‌گونه که مشاهده می‌شود فرزندان یعقوب برای اطاعت از پدر خویش از درهای متفرق وارد شهر می‌شوند تا فرمان پدر را اگرچه شاید خیلی پراهمیت هم نباشد، اطاعت کرده باشند. (ر.ک: یوسف / ۶۸) برادر کوچک یوسف نیز برای اطاعت امر پدر، حاضر است خویش را به سختی و تعب اندازد تا فرمان پدر را اطاعت کرده باشد. (ر.ک: یوسف / ۸۰) اسماعیل برای اطاعت کامل پدر حتی در مسئله‌ای که مربوط به کشته شدن و اهدای جان او می‌شود، می‌گوید: پدر، آنچه بدان مأمور شده‌ای انجام بده. (ر.ک: صافات / ۱۰۲)

اهمیت احترام به والدین تا جایی است که هم قرآن و هم روایات معصومین علیهم‌السلام تصریح می‌کنند حتی در صورت مشرک و کافر بودن والدین رعایت احترام آن‌ها واجب است؛ چنان‌که در آیه ۱۵ سوره لقمان به این امر اشاره شده است: (ر.ک: همچنین عنکبوت / ۸)

﴿وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنْابَ إِلَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾؛ «و اگر بکوشند تا چیزی را که در مورد آن علم نداری با من شریک کنی اطاعتشان مکن، و در این دنیا به نیکی همدمشان باش، طریق کسی را که سوی من بازگشته است پیروی کن، که در آخر بازگشت شما نیز نزد من است، و از اعمالی که می‌کرده‌اید خبرتان می‌دهیم». (لقمان / ۱۵)

البته براساس آیات قرآن، احسان، نیکی و اطاعت از والدین تا زمانی است که به خروج فرزندان از دایره عبودیت الاهی و مسیر حق و عدالت منتهی نشود که در این صورت، در عین احترام به آنان، نباید از آنان (تنها در مسئله شرک و بت پرستی) اطاعت کرد. (مریم/ ۴۲-۴۸؛ توبه/ ۲۳-۲۴؛ مجادله/ ۲۲؛ یوسف/ ۸؛ نساء/ ۱۳۵) ﴿الٰی مَرَجِعْکُمْ﴾ نیز نشانگر این است که اگر در عدم تبعیت والدین در شرک و بت پرستی نیز کوچکترین زیاده روی صورت پذیرد، خداوند چنین فرزندان را به طور خاص حسابرسی می کند.

۴. ادب‌ورزی

برخورد مؤدبانه اسماعیل با پدرش در آیه ۱۰۲ سوره صافات و به قرینه آیات قبل و بعد آن به خوبی مشهود است:

﴿فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا بَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِن الصَّابِرِينَ﴾؛ «همین که به حد کار کردن رسید بدو گفت: پسر، در خواب می بینم که تو را ذبح می کنم، نظرت در این باره چیست؟ گفت: پدرجان، آنچه مامور شده‌ای انجام ده که به زودی ان شاء الله مرا از صابران خواهی یافت.» (صافات/ ۱۰۲)

ملاطفت با والدین حتی با پدر و مادر مشرک، (ر.ک: لقمان/ ۱۵) در آغوش گرفتن والدین به هنگام پیشواز رفتن آنان (ر.ک: یوسف/ ۹۳، ۹۹) و هم چنین لزوم کسب اجازه از والدین برای رفتن به خلوتگاه آنان،



پیش از وقت نماز صبح، هنگام استراحت نیمروز و پس از نماز عشاء، جملگی از نمونه‌های ادب‌ورزی به والدین در قرآن به حساب می‌آیند.^۱

۵. مراقبت از والدین در کهولت سن

خداوند در قرآن کریم، ضمن بیان و یادآوری نعمت‌های بسیاری که به واسطه والدین به فرزندان داده است، فرزندان را مکلف به مراقبت از والدین می‌کند: (ر.ک: اسراء/۲۳)

﴿وَصَيَّنَّا الْإِنْسَانَ بِالذِّينِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾؛ «ما به انسان سفارش پدر و مادرش را کردیم که به ایشان احسان کند، احسانی مخصوص به آنان. مادرش او را به حملی ناراحت کننده حمل کرد و به وضعی ناراحت کننده بزایید و حمل او تا روزی که از شیرش می‌گیرد سی ماه است و تا هنگامی که به حد بلوغ و رشد عقلی برسد هم چنان

۱- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِيَسْتَذِنُوا الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِّن قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِّنَ الظَّهْرِ وَ مِن بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَّكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾؛ «شما ای کسانی که ایمان دارید باید به کسانی که شما مالک آنان شده‌اید و کسانی که هنوز به عقل نرسیده‌اند دستور دهید در شبانه روز سه وقت از شما اجازه ورود بگیرند یکی پیش از نماز صبح و دوم هنگام نیم روز که جامه‌های خویش از تن در می‌آورید و سوم بعد از نماز شبانگاه که این سه هنگام، هنگام خلوت شما است و پس از آن می‌توانند بدون اجازه وارد شوند و گاهی بر شما و ایشان نیست که هنگام تحرک و برخورد با یکدیگر است، خدا این چنین آیه‌ها را برای شما بیان می‌کند که خدا دانا و فرزانه است». (نور/۵۸)

پدر و مادر مراقبش هستند تا به حد چهل سالگی برسد. آن وقت می‌گوید: پروردگارا، نصیبت کن که شکر آن نعمت‌هایی که به من و پدر و مادرم انعام فرمودی به جای آرم و اعمال صالح که مایهٔ خشنودی تو باشد انجام دهم. پروردگارا، ذریهٔ مرا هم برایم اصلاح فرما. پروردگارا، من امروز به در گاهت توبه می‌آورم و از تسلیم شدگان هستم». (احقاف/۱۵)

در سورهٔ اسراء، آیات ۲۳ و ۲۴ نیز به هفت وظیفهٔ فرزندان در برابر والدین به هنگام پیری و کهنسالی آنان اشاره شده است که عبارتند از: احسان به آنها، آزار ندادن آنها، ناراحت نکردن آنها، کریمانه با آنان سخن گفتن، تواضع در برابر آنان، دعا کردن و یادآوری تربیت فرزند توسط والدین. عبارت ﴿إِنَّمَا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا﴾ در آیهٔ ۲۳ سورهٔ اسراء، دلالت بر کهنسالی پدر یا مادر یا هر دوی آنها می‌کند؛ ولی به روشنی معلوم است که این حکم برای والدین در هر سنی محفوظ است. با این حال، برای والدین در کهنسالی که در آن زمان، آنان نیازمند مراقبت ویژه هستند لازم‌تر و ضروری‌تر است؛ زیرا آنان به واسطهٔ شرایط خاص این دوره و از دست دادن توان جسمی و فکری، ممکن است رفتار یا گفتاری از خود بروز دهند که تحمل آن برای فرزندان جوانشان سخت باشد یا ممکن است نیاز به نگره‌داری داشته باشند. در چنین شرایطی، فرزندان باید دوران ناتوانی خود را در کودکی و زحماتی را که والدینشان به خاطر شرایط خاص فرزندشان در آن دوران متحمل می‌شدند به یاد آورده و هر چه بیشتر در رعایت احوال آنان بکوشند.

علامه طباطبایی می‌گوید:



«پس آیه شریفه نمی خواهد حکم را منحصر در دوران پیری پدر و مادر کند، بلکه می خواهد وجوب احترام پدر و مادر و رعایت احترام تام در معاشرت و سخن گفتن با ایشان را بفهماند؛ حال، چه در هنگام احتیاجشان به مساعدت فرزند و چه در هر حال دیگر.» (طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳: ۱۱۰)

۶. حمایت و پشتیبانی والدین

از دیگر مسئولیت‌های اخلاقی فرزندان در برابر والدین، حمایت و پشتیبانی آنهاست. این حمایت و پشتیبانی در هر قالبی می تواند قرار بگیرد که قرآن از آن تعبیر به «خیر» کرده است:

﴿يَسْئَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَ
الْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾؛
«از تو می پرسند چه انفاق کنند، بگو: [اولاً باید می پرسیدید که به چه کسی انفاق کنیم، در ثانی می گوئیم] هر چه انفاق می کنید به والدین و خویشاوندان و یتام و مساکین و در راه ماندگان انفاق کنید و از کار خیر هر چه به جای آرید بدانید که خدا به آن دانا است.» (بقره/۲۱۵)

آیه شریفه ضمن بیان موارد انفاق و کسانی که انفاق به آنها تعلق می گیرد بر حق تقدم پدر و مادر و وجوب نفقه آنها در صورت نیاز، دلالت دارد.

«در مورد اول یعنی آنچه باید انفاق شود با ذکر کلمه «خیر» پاسخ جامعی به سؤالی که در این باره شده داده است و آن این که هر نوع کار و سرمایه و موضوعی که خیر و مفید به حال مردم باشد قابل انفاق است. بنابراین، همه



سرمایه‌های مفید مادی و معنوی را در بر می‌گیرد، و در مورد دوم، یعنی مصرف انفاق، از میان همه به خویشاوندان و از میان آن‌ها برای تأکید به پدر و مادر اشاره می‌کند. سپس یتیمان و مستمندان و در راه‌ماندگان را بیان می‌فرماید.» (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲: ۶۳، ۶۴)

تأمین هزینه زندگی والدین (نفقه) در صورت عدم استطاعت مالی آن‌ها از وظایف مهم فرزندان به شمار می‌آید. (رک. الحر العاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵: ۲۳۷) قرآن برای والدین از پسر متوفا، ارث در نظر گرفته است:

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِن تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾؛ «بر شما مسلمانان واجب شد که وقتی مرگتان نزدیک می‌شود و مالی از شما می‌ماند برای پدران و مادران و خویشاوندان وصیتی به نیکی کنید؛ این حقی است بر پرهیزکاران». (بقره/۱۸۰)

هم‌چنین در آیه ۱۱ سوره نساء، به نسبت اموالی که وارثان، از جمله والدین، به ارث خواهند برد اشاره می‌فرماید.

۷. شکرگزاری، دعا و طلب آمرزش

از دیگر حقوق والدین که در قرآن و روایات اسلامی به آن سفارش شده، سپاسگزاری در مقابل خدمات بی‌دریغ والدین است. در تعریف واژه «شکر» چنین آمده است:

«سپاس‌گویی در مقابل نعمت، اعتراف به نعمت که همراه با نوعی

تعظیم است، اظهار نعمت.» (قرشی بنابی، قاموس قرآن، ج ۴: ۶۲)

راغب نیز در تعریف شکر آورده است:



«شکر یادآوری نعمت و اظهار آن است. ضد آن کفر به معنی نسیان و پوشاندن نعمت است. شکر بر سه نوع است: شکر قلب، و آن یادآوری نعمت است. شکر زبان، و آن ثناگویی در برابر نعمت است. شکر سایر جوارح، و آن مکافات نعمت به قدرت است.» (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن: ۲۶۸)

سپاس‌گزاری در برابر خدمت و نعمت از ضرورت‌های عقلی و توصیه‌های دینی است که همواره در قرآن کریم بدان توصیه شده است. قرآن کریم در سوره لقمان می‌فرماید: ﴿أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ﴾؛ مرا، و پدر و مادرت را سپاس بدار، که سرانجام به سوی من است.» (لقمان/۱۴)

«آیه شریفه اشاره به این دارد که وجوب سپاس‌گزاری از والدین هم‌چون وجوب شکر‌گزاری از خداوند است و آن را از مصادیق شکر (و عبادت) خداوند و بلکه هم‌ردیف آن دانسته است، چنان‌که ﴿إِلَى الْمَصِيرِ﴾ در انتهای آیه نیز با یادآوری این که سرانجام همگی در محضر خداوند حاضر خواهند شد و او به حساب همگی رسیدگی خواهد کرد، انسان را بر این شکر‌گزاری ترغیب می‌کند و از ترک آن بر حذر می‌دارد.» (طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶: ۲۲۷)

یکی دیگر از مصادیق احسان به والدین، دعا کردن برای والدین و طلب آمرزش برای آنهاست که در قرآن و سیره انبیاء و معصومین علیهم‌السلام مشاهده می‌شود.

خداوند متعال در قرآن کریم دربارهٔ دعا به والدین می‌فرماید: ﴿وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا﴾؛ «بگو پروردگارا این دو را رحم کن همان‌طور که مرا در کوچکی ام تربیت کردند». (اسراء/۲۴)

همان‌گونه که حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام به عنوان اسوه و الگوی انسان‌ها، در سورهٔ ابراهیم پدر و مادر خویش را چنین دعا می‌کند: ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ﴾؛ «پروردگارا، روزی که حساب بپا شود من و پدر و مادرم را با همهٔ مؤمنان بیامرز». (ابراهیم/۴۱)

فرزندان پس از فوت پدر و مادر خود وظیفه دارند با اعطای صدقات و خیرات روح پدر و مادر خویش را خشنود کرده و از هر آنچه موجب آزرده‌گی روح آنان می‌شود، پرهیز نمایند و برای آنان دعا و طلب آمرزش کنند، قضای اعمال فوت شدهٔ آنان مانند نماز و روزه و حقی که از دیگری به گردن دارند را ادا نمایند و به این ترتیب موجبات شادی روح آنان را فراهم سازند.

حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام در دعا و طلب مغفرت برای والدین خود به درگاه خداوند چنین دعا می‌کند:

﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا﴾؛ «[آن‌گاه که درگاه خدا دعا کرد که] بار الهی، مرا و پدر و مادر من و هر که با ایمان به خانه [یا به کشتی] من داخل شود و همهٔ مردان و زنان با ایمان عالم را ببخش و بیامرز و ستمکاران را جز بر هلاک و عذابشان میفزای». (نوح/۲۸)

نتیجه گیری

پس از بیان مسئولیت اخلاقی فرزندان در برابر والدین در کتاب مقدس و قرآن می توان به چند نکته به عنوان نتیجه بحث اشاره کرد:

● در تحقیق حاضر منبع اصلی، وحی و آموزه های وحیانی و تأکید بر کتب مقدس است؛ اگرچه عقل و وجدان نیز می توانند به عنوان منابعی برای بیان مسئولیت های اخلاقی شمرده شوند، که البته هریک از آنها ویژگی های خاص خود را دارند.

● تکلیف، وظیفه و مسئولیت هریک تعریف خاص خود را دارند؛ ولی در این پژوهش، با اندکی تسامح همه به یک معنا استفاده شده اند.

● علامه طباطبایی معتقد است که نیکی کردن به پدر و مادر از احکام عمومی همه ادیان است. از این رو، در آیه ۱۵ سوره احقاف خداوند متعال می فرماید: ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ﴾؛ (ما به انسان ها توصیه کردیم) و سفارش را به هر انسانی عمومیت داد، نه تنها به مسلمانان. (طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸: ۲۰۰-۲۰۱)

● در قرآن و عهدین، پدر و مادر از جایگاه و منزلت ویژه ای برخوردارند. از این رو، حقوق بسیاری در زمان حیات و پس از حیات برای آنان در نظر گرفته شده است.

● فرزندان در برابر والدین مسئولیت هایی دارند که در این تحقیق به مسئولیت های اخلاقی فرزندان در برابر والدین اشاره گردید.

● خدامحوری مسئله اساسی و بنیادین است که تقریباً در تمام آیات مربوط به مسئولیت فرزندان در قرآن به وضوح مشهود است و می توان از آن به عنوان



گفتمان رایج قرآنی یاد کرد. خدامحوری در کتاب مقدس نیز وجود دارد، ولی در مقایسه فراوانی استفاده خدامحوری در رابطه با مسئولیت اخلاقی فرزندان میان قرآن و عهدین، غلبه با قرآن است. (ر.ک: اسراء/ ۲۴؛ مریم/ ۱۳؛ لقمان/ ۱۵؛ نوح/ ۲۸؛ احقاف/ ۱۷ و صافات/ ۱۰۲)

● گستره اطاعت و فرمان‌برداری از والدین نیز با عنایت به جایگاه خدامحوری، تعیین می‌شود. در قرآن و عهدین، اطاعت از پدر و مادر در همه حال لازم و واجب است تا زمانی که نافرمانی خداوند را در پی نداشته باشد. در مقایسه فراوانی و بررسی شدت و اولویت اهمیت فرامین خداوند در تعارض با فرامین والدین، قرآن در رتبه برتر قرار دارد. (ر.ک: عنکبوت/ ۸ و لقمان/ ۱۵)

● پدر و مادر هر دو از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند، اما براساس کتب مقدس و تفاسیر رایج آنها، در قرآن، ضمن توصیه به حق مساوی پدر و مادر، توجه به مادر و رعایت حال او بیشتر مورد توجه است، در صورتی که در عهدین توجه، بیشتر به پدر و جایگاه اوست.

● ادب‌ورزی به والدین در عرصه‌های مختلف به‌ویژه در حریم ارتباطات زناشویی پدر و مادر توصیه‌ای است که به طور خاص مورد نظر قرآن است.

● توجه به نیازهای مادی والدین نیز به عنوان مسئولیتی از مسئولیت‌های فرزندان در برابر والدین محسوب می‌شود، که قرآن و عهدین به آن پرداخته‌اند و در این بخش می‌توان به مواردی چون: تأمین نیازهای والدین، نفقه دادن به آنها، ارث گذاشتن فرزند برای والدین، در



اولویت بودن والدین در انفاق مال نسبت به دیگران و کمک مالی به آنان اشاره کرد.

● **قرآن و عهدین** بر ارث بردن والدین از فرزند متوفا به نوعی اشاره دارند؛ ولی براساس آیات قرآن، ارث باقیمانده از فرزند متوفا برای پدر و مادر است اما براساس قوانین تقسیم ارث کتاب مقدس، ارث فقط به پدر تعلق می‌گیرد. از دیگر سو، پرداخت نفقه به والدین در قرآن، براساس استطاعت فرزند است؛ ولی در عهدین و قوانین موجود آن، پرداخت نفقه به والدین به هر طریقی حتی از طریق تکدی‌گری نیز بر فرزند واجب است.

● **تبعیت نکردن از والدین یا یکی از آنها در قرآن و عهدین**، مستلزم مجازات، دوری از رحمت خداوند و در صورت عدم درک توبه، آتش است؛ اما در عهد عتیق، برخی از مجازات‌های سخت و سنگین مانند سنگسار کردن نیز جزو مجازات‌های فرزند خاطی به حساب می‌آید. از این رو، شدت مجازات‌های عهد عتیق نسبت به قرآن و حتی عهد جدید، در این خصوص بیشتر است.

● **دعا و طلب آمرزش برای والدین در زمان حیات و پس از مرگ**، در قرآن و عهدین مورد توجه قرار گرفته است؛ با این تفاوت که در قرآن آیات متعددی به بیان روشنگرانه و تفصیلی آن پرداخته‌اند، در صورتی که در عهدین نمی‌توان به آن به عنوان یک گفتمان رایج نظر کرد.



منابع

فارسی

۱. قرآن کریم، ترجمه علامه طباطبایی.
۲. آنترمن، الن، ۱۳۸۵، باورها و آیین‌های یهودی، ترجمه رضا فرزین، تهران: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۳. ابن منظور، ۱۹۸۸، لسان العرب المحيط، با مقدمه شیخ عبدالله علایلی، بیروت: دار الجبل و دارالسان العرب.



۴. اترک، حسین، ۱۳۹۲، *وظیفه‌گرایی اخلاقی کانت*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۵. اسلام‌پور، عسکری، ۱۳۸۸، «فلسفه تفاوت ارث زن و مرد در اسلام»، در: *ماهنامه رواق اندیشه*، شماره ۳۵.
۶. الحر العاملی، محمد بن الحسن، ۱۴۰۹، *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل‌البت للاحیاء التراث.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۹۸۶، *المفردات فی غریب القرآن*، استانبول: دار القهرمان للطباعة والنشر و التوزیع.
۸. رضی، شریف، ۱۳۸۰، *نهج البلاغه*، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: صائب.
۹. کاشانی، فتح‌الله ۱۳۷۸، *منهج الصادقین*، چاپ پنجم، تهران: انتشارات اسلامی.
۱۰. کتاب مقدس، ۲۰۰۰، ترجمه تفسیری، شامل عهد عتیق و عهد جدید.
۱۱. کانت، ایمانوئل، ۱۳۸۸، *درس‌های فلسفه اخلاق*، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی؛ چاپ چهارم، تهران: انتشارات نقش و نگار.
۱۲. کانت، ایمانوئل، ۱۳۸۳، *مابعدالطبیعه اخلاق*، مبانی مابعدالطبیعی تعلیم فضیلت (فلسفه فضیلت)، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، چاپ دوم، تهران: انتشارات نقش و نگار.
۱۳. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، ۱۳۶۵، *اصول کافی*، به تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۱۴. کهن، آبراهام، ۱۳۸۲، *گنجینه‌ای از تلمود*، ترجمه فریدون گرگانی، تهران: انتشارات اساطیر.

۱۵. گنسلر، هری، جی، ۱۳۸۵، درآمدی جدید به فلسفه اخلاق، ترجمه حمیده بحرینی، ویراسته مصطفی ملکیان، تهران: نشر آسمان خیال.
۱۶. طباطبایی، محمدحسین، ۱۹۷۱، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۱۸. طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، مجمع البحرین، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۱۹. فراهیدی، خلیل ابن احمد، ۱۴۱۴، ترتیب کتاب العین، مقدمه و تعلیق: محمدحسن بکایی، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۰. قرشی بنابی، علی اکبر، ۱۳۷۱، قاموس قرآن، تهران: انتشارات دار الکتب الاسلامیه.
۲۱. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۲۲. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۴، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
۲۳. مصباح، مجتبی، ۱۳۸۵، بنیاد اخلاق: روشی نو در آموزش فلسفه اخلاق، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
۲۴. مصباح، مجتبی، ۱۳۸۶، فلسفه اخلاق: اندیشه های بنیادین اسلامی، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
۲۵. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.



۲۷. مغنیه، محمدجواد، ۱۳۸۶، *فلسفه اخلاق در اسلام*، ترجمه عبدالحسین صافی، قم: مؤسسه دارالکتاب الاسلامی.
۲۸. موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، ۱۳۷۴، *ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۹. وزیری، مجید، ۱۳۸۴، *حقوق متقابل کودک و ولی در اسلام*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳۰. Ferguson, Sinclair B. and David F. Wright, *New Dictionary of Theology*, Downers Grove, IL: Inter Varsity Press, ۲۰۰۰, c۱۹۸۸.
۳۱. Group of Scholars, *The New Bible Dictionary*, Wheaton, Illinois: Tyndale House Publishers, (۱۹۹۲).
۳۲. *Holy Bible: New International version*. Addis Ababa: Christian Art Publication, ۱۹۹۹.
۳۳. Martin, Ralph P. and Davis, Peter H., *Dictionary of the Later New Testament & Its Developments*, (Downers Grove, IL: Inter Varsity Press, ۲۰۰۰.